

آراز چایی

(رودخانه ی ارس)

رقیه رستم زاده
دبیر جغرافیای گوگان آذرشهر

راه‌های بسیار طولانی و پریپیچ و خم را بیهوده و بی‌فایده نمی‌پیمایند، بلکه خالق یکتا هزاران فایده و منفعت در نهاد آن‌ها به ودیعه گذارده و اسراری از خلقت و طبیعت در آن‌ها نهفته است. رودخانه‌ها از آفرینش و پدیده‌های بی‌حد و حصر آن حرف‌ها دارند. بی‌جهت نیست که کلمه‌ی «نهر» در شکل‌های گوناگون و واژه‌ی «بحر»، بارها در کلام‌الله مجید به کار رفته‌اند که این امر اهمیت و عظمت رود را بهتر می‌رساند.

بسیاری از رودها و چشمه‌های سراسر دنیا، در مدارک و منابع گوناگون مذهبی، تاریخی و جغرافیایی جلوه‌گر شده و از جنبه‌های متعدد مورد توجه قرار گرفته‌اند. برای مثال، کوه سیلان، دریاچه‌ی ارومیه و رود ارس در آذربایجان، از دید آیین مزدک و سنت ایرانیان قدیم جنبه‌ی تقدس داشته‌اند. اگر اندکی به روزگاران گذشته برگردیم می‌بینیم، انسان قبل از آن‌که با اصول کشاورزی و فنون فلاحت آشنا شود، برای سهولت معیشت، با هم‌نوعان خود در کنار رودخانه‌ها گرد آمده و واحدهای زندگی آن روزگار را تشکیل داده است. آن‌ها از آب شیرین و گوارای رودها، انواع منافع را برده و از آب‌زیان متنوع آن، در تهیه‌ی غذا بهره‌جسته‌اند و کم‌کم از

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس
بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس

رود آجی و ارس چون رود نیل باستان
خواستار از آدمی قربان بر آذربایجان

حافظ

شهریار

مقدمه

«وَسَخَّرَ لَكُمُ الْآنَهَارَ»: [ابراهیم/۳۲]: و رودها را مسخر شما

کرد.

در جهانی که ما زندگی می‌کنیم، هزاران هزار رودخانه، در مسیرهای طولانی به سوی دریاها و اقیانوس‌های بینکران، همیشه در حال حرکت هستند. این رودها، با حرکات خاص و موزون خود، از میان دشت‌ها و بیابان‌های بسیار پهناور و هموار و ناهموار و از میان جنگل‌ها، دریاها، کوهستان‌های پوشیده از برف، علفزارها، کشتزارهای گوناگون و آسیاب‌هایی که زمانی رونقی و نقشی در حیات انسان‌ها داشتند و نیز از میان شهرها می‌گذرند و خود را به سرمنزل مقصود می‌رسانند. اما هیچ‌یک از آن‌ها، این

رودخانه به عنوان شاه‌راهی برای جابه‌جا کردن اموال خود، به خصوص در سفرها، استفاده‌ها کرده‌اند.

با صراحت می‌توان گفت که پیشرفت انسان، هم‌زمان با زندگی در کنار رودخانه‌ها حاصل شده است. بیشتر شهرهای بزرگ در ساحل رودخانه‌ها پا گرفته‌اند. این حقیقت نیز غیرقابل انکار است که انسان و رود با هم پیوندی ناگسستنی دارند [آن‌تری وایت، ۱۳۴۰: ۲]. به جرئت می‌توان ادعا کرد که بعضی از رودها از جمله ارس، آبی از مذهب و معنویت، و عواطف انسانی جدا نشده‌اند و در همه‌جا، از لالایی مادران گرفته تا سروده‌های شاعران جاری بوده‌اند. ارس، همواره کعبه‌ی دل‌ها و آمال اهل رزق و دوست‌داران هنر و ادب منطقه بوده است.

آری، تنها اثر باقی مانده از تمدن‌های گذشته که در کنار رودخانه‌ها شکل گرفته بودند، پل‌های موجود بر جای مانده روی این رودخانه‌ها هستند که سالیان سال، به هنگام بروز خشم دوزخی جنگ‌های سهمگین، گذرگاه جنگاوران و مهاجمان بوده‌اند و صدمات و آسیب‌های هولناک این جنگ‌ها را بر پیکر خود دیده و از گزند اهریمنی آن‌ها برکنار و مصون نمانده‌اند و امروز، در حقیقت به مفاک سیه‌روزی و شرمندگی آنان تبدیل شده‌اند [حافظ‌زاده، ۱۳۷۴: ۳].

مشخصات رود ارس

ارس مهم‌ترین و پرآب‌ترین رودخانه‌ی شمالی اردبیل و آذربایجان شرقی، در منطقه‌ی جلغا تا اصلاندوز مغان است که در طول نوار مرزی مشترک ایران و آذربایجان و ارمنستان جریان دارد. ارس که آن را در زبان رومی و یونانی «آراکس» و به زبان ترکی آذری «آراز» می‌گویند و در اوستا به نام «دایی‌تیا» نوشته شده است، ۱۰۷۲ کیلومتر طول دارد.

این رودخانه، از کوه‌های مین‌گول‌داغ (هزاربرکه) در ترکیه سرچشمه می‌گیرد و پس از طی مسافتی طولانی سرانجام به دریای خزر می‌ریزد. در واقع ارس از دو شاخه‌ی مجزا، یکی در ارمنستان

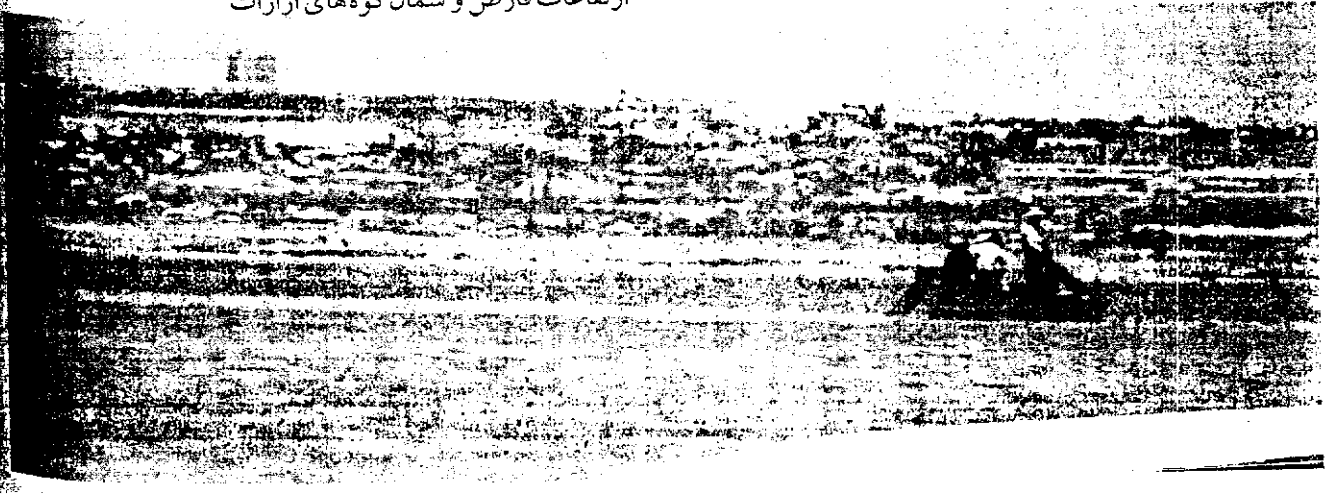
و دیگری در ترکیه و سلسله‌جبال آرارات تغذیه می‌شود. در محل «زنگنه» واقع در منتهی‌الیه شمال غربی ایران، (مرز مشترک ایران و ارمنستان) این دو شاخه با هم تلاقی می‌کنند [خاماچی، ۱۳۷۰: ۱۸۲].

عرض و عمق رودخانه‌ی ارس، در طول مسیر متفاوت است در نزدیکی پل دشت، عرض آن حدود ۹۰ تا ۱۰۰ متر و گودی آن ۲ متر است، ولی در حوالی جلغا، این عرض تا ۳۰ متر کاهش می‌یابد، و عمق آن به ۴ متر می‌رسد. عرض ارس، در میان کوه‌های قره‌باغ و ارسباران، به خاطر گذر از مجرا و معبری کوهستانی باریک، تا حدود ۲۰ متر کاهش می‌یابد، اما در قسمت‌های سفلا دوباره زیاد می‌شود و در مصب به حدود ۱۰۰ متر می‌رسد. این رود پس از عبور از دشت مغان، به رود کورا (کوروش) می‌پیوندد سپس با شیب ملایم جریان خود را دنبال می‌کند. در حوالی خلیج سالیان، به دو شاخه تقسیم می‌شود: یک شاخه به خلیج قزل‌آقا و دیگری به خلیج سالیان می‌ریزد.

ارس در قسمتی از مسیر خود از غرب به شرق، از حوالی دوال تا قره‌نی، مرز طبیعی ایران و شوروی سابق را تشکیل می‌داد. به طوری که هر دو کشور حق استفاده از آب آن را داشتند. سد عظیمی نیز به همکاری دو کشور بر آن بسته شده بود که دو کشور مشترکاً از آن بهره می‌گرفتند.

ارس از لحاظ طبیعی

رودخانه‌ی ارس، از دو شاخه‌ی مجزا تشکیل می‌شود که یکی از آن‌ها، از ارتفاعات ترکیه موسوم به مین‌گول‌داغ (هزاربرکه) با ارتفاع ۳۱۵۲ متر در جنوب ارزروم، نزدیک به سرچشمه فرات سرچشمه می‌گیرد و ابتدا به طرف شمال غربی و سپس به طرف شمال شرقی متوجه می‌شود. این شاخه از جنوب، شرق و شمال شرقی کوهی به نام «پالان‌توکن‌داغی» به ارتفاع ۳۱۳۵ متر که در جنوب ارض روم واقع است، می‌گذرد و پس از عبور شرق حسن قلعه، به طرف مشرق روان می‌شود. سپس در جنوب ارتفاعات قارص و شمال کوه‌های آرارات



بزرگ، با جذب جریانات متعدد دیگری، وارد جلگه‌ی ایروان در خاک ارمنستان می‌شود. شاخه‌ی دیگر ارس، از خود ارمنستان سرچشمه می‌گیرد. این دو شاخه در محل معروف به زنگنه واقع در سته‌ی الیه شمال غربی ایران با هم تلاقی می‌کنند. نقطه‌ی تلاقی آن‌ها مرز مشترک ایران، ترکیه، ارمنستان و آذربایجان را تشکیل می‌دهد.

ارس در طول مسیر خود، در دشت مغان، از جلگه‌ای هموار و سطحی عبور می‌کند و چون از میان خاک‌های سست می‌گذرد، مجرای آن پایین‌تر می‌رود و در نتیجه رسوب زیادی به همراه می‌آورد. این رود سرانجام در نزدیکی ده خرابه‌ای به نام «تازه‌کند»، فوس می‌زند و به طرف شمال می‌پیچد و وارد خاک ارمنستان می‌شود [هویدا، ۱۳۵۲: ۷۹].

رودخانه‌ی ارس بسیار سیلابی است. در واقع با آب شدن ناگهانی برف‌های سرچشمه‌ی آن و نزول باران زیاد، از بستر عادی خود گسترده‌تر می‌شود و زمین‌های اطراف را فرا می‌گیرد. آن‌گاه به صورت سیلاب‌های مهیبی جاری می‌شود و خسارات خرابی‌های زیادی وارد می‌آورد. در بستر این رودخانه، جمعاً ۸۰۹ جزیره‌ی بزرگ و کوچک خالی از سکنه وجود دارند که به زبان محلی به آن‌ها «شام» می‌گویند. طبق قرارداد مرزی بین ایران و شوروی سابق، ۴۲۷ جزیره به ایران و ۳۸۲ جزیره به شوروی سابق تعلق داشت. این جزایر برای چرای حیوانات ساکنان اطراف رودخانه قابل استفاده‌اند.

آب قسمتی از رودخانه‌ی ارس، به وسیله‌ی آب‌راه‌هایی به سوی دشت مغان جریان می‌یابد و سبب رونق کشاورزی در منطقه‌ی کشت و صنعت مغان می‌شود. وسعت حوضه‌ی آب‌ریز رودخانه ارس حدود ۱۰۰ هزار کیلومتر مربع است. ارس آب‌های جاری در این حوضه‌ی وسیع را از کرانه‌های راست و چپ خود، از ماکو تا دشت مغان، جمع می‌آورد و به دریای خزر می‌رساند. تقریباً دو سوم آب رودخانه ارس از خاک ترکیه، آذربایجان و ارمنستان و حدود یک سوم آن از خاک ایران فراهم می‌شود.

ارس، نزد یونانیان، «آراکس» نام داشته و جغرافی دانان عرب آن را «الوس» نوشته‌اند. این رودخانه، به علت قرار گرفتن بین آذربایجان و قفقاز و ارمنستان، از قدیم اهمیت سوق‌الجیشی و تجارتی داشته است و قبل از انعقاد عهدنامه‌ی ترکمن‌چای، در محدوده‌ی خاک ایران واقع شده بود. پس از عهدنامه‌ی مذکور در سال ۱۸۲۸ م (۱۲۴۳ ق)، ارس مرز مشترک بین ایران و روسیه‌ی فدرال شناخته شد.

«شیب تند و جریان سریع آب رودخانه‌ی ارس و وجود دره‌های عمیق در مسیر آن، امکان کشتی‌رانی را بر این رود غیرممکن ساخته است، ولی موقعیت طبیعی آن امکان ایجاد سد و تأمین جریان دائمی و مطمئن آب را در تمام طول سال برای امور کشاورزی و تأسیس

نیروگاه برق آبی فراهم ساخته است. با ایجاد سد، حدود ۹۰ هزار هکتار از اراضی دشت مغان به زیر کشت رفته است و حدود ۲۲ هزار کیلووات برق سهم ایران، به مصارف خانگی و توسعه‌ی صنعتی منطقه می‌رسد [بدیعی، ۱۳۶۲: ۱۵۰]. برق و آب سد ارس، بر مبنای ۵۰-۵۰ بین ایران و شوروی سابق تقسیم می‌شد. هم‌اکنون، به خاطر استقلال کشورهای وابسته به شوروی، سهم این کشور از منابع آبی و برقی سد ارس، به کشورهای استقلال یافته‌ی همسایه‌ی ایران تعلق گرفته است.

ریزآبه‌های ارس

از سمت شمال، یعنی از قسمت قره‌باغ و قفقاز، و از سمت غرب به شرق، رودخانه‌های متعددی، چه اصلی و دائمی چه فصلی، از ارتفاعات و کوه‌های معروف سرچشمه می‌گیرند و پس از مشروب کردن باغ‌ها و مزارع گوناگون و تأمین آب مصرفی اهالی، وارد رودخانه‌ی ارس می‌شوند. اهم این رودها، عبارت‌اند از ودی، رازدان، آریپ‌چای، نخجوان، الینجه‌چای، گیلیان‌چای (گیلان‌چای)، اردوباد، مقری، اوخچی‌چای، خاچین‌چای، آکرا، و کندلان (کۆندلن‌چای).

در خاک ایران نیز رودخانه‌های متعددی از جهت‌های گوناگون، پس از طی مسافتی و ایجاد دره‌هایی چند، مستقیماً یا پیوسته به رودخانه‌های دیگر، به ارس می‌ریزند. برخی از این رودخانه‌ها دائمی و بعضی فصلی هستند. آب تعدادی از آن‌ها فقط در بهار و زمستان روانه‌ی ارس می‌شود و در تابستان و پاییز، به مصارف کشاورزی می‌رسد. رودهای دائمی این حوضه عبارت‌اند از: ماکویا زنگما، آق‌چای یا قازان‌چای، ایری، دستجرد یا خروانتق، حاجیلر یا دوزال‌چای، قولان، اُشتین، مَرْدانتم، کلاله، کرانلو، ایلقنا، ستن، کلیر، خمارلو، اسکانلو، سلن‌چای، و قره‌سو.

از جمله مهم‌ترین رودهایی که از ارتفاعات بزقوش و سیلان به ارس می‌ریزند، می‌توان قره‌سو و بالخلوچای را نام برد.

قره‌سو

«قره‌سو» به معنای آب سیاه است و شاید به علت عبور از خاک‌های قهوه‌ای و سیاه در مسیرش رنگ تیره به خود می‌گیرد و به این نام خوانده می‌شود، از دامنه‌های شمال غربی کوه بزقوش و شمال سیلان سرچشمه می‌گیرد و از شرق به غرب جریان می‌یابد. این رود در جنوب روستای شیران، با رود اهر چای یکی می‌شود و با نام «دره‌رود» در حوالی اصلاندوز به ارس می‌ریزد. رود بالخلوچای اردبیل نیز از سیلان سرچشمه می‌گیرد و به قره‌سو می‌ریزد. طول رودخانه‌ی قره‌سو، ۲۴ کیلومتر و آب‌دهی سالانه‌ی آن در محل ایستگاه تازه‌کند، ۱۵۴٫۵ متر مکعب است. «تاریخ

طبری» در قرن چهارم هجری، مسیر انتهایی قره سو یعنی دره رود را با نام «ردالرود» یا «درود» آورده است. در هزاره‌ی اول قبل از میلاد، حوضه‌ی رود قره سو، محل سکونت اقوام کادوسی بوده است.

اهرچایی

این رود که به شهرستان اهر و آذربایجان در مسیر خود زندگی می‌بخشد و بخشی از آب مشروب این مناطق را تأمین می‌کند، نخستین سرچشمه‌های خود را در کوه‌های پیر ستار، مشک عبیر و کوهستان‌های شمال غربی آذربایجان می‌یابد. تا حدود بخش ورزقان، بیش از ۲۰ رشته آب جاری باریک از دره‌های مجاور به این رود متصل می‌شوند. اهرچای، پس از مشروب ساختن اراضی سر راه خود، از جنوب شهر اهر می‌گذرد و به رود قره سو می‌پیوندد و سپس به ارس می‌ریزد. طول رودخانه‌ی اهرچای حدود ۱۲۰ کیلومتر است.

کیچیک چای

کیچیک چای (رود کوچک)، در مشرق اهر، از شمال به جنوب جریان دارد. این رود، از به هم پیوستن جوی بارها و آب چشمه‌ها به وجود می‌آید و در جنوب شرق اهر به رودخانه‌ی اهرچای متصل می‌شود. طول این رودخانه، ۸۰ کیلومتر است. کیچیک چای شهر اهر را به دو قسمت شرقی و غربی که به وسیله‌ی دوپل فلزی به هم مربوط می‌شوند، تقسیم می‌کند. این رود فصلی، و اغلب اوقات سال خشک و بی‌آب است.

پیغان (پیغام)

رود پیغان، در راه شهرستان کلیبر به منطقه‌ی خداآفرین، از دره‌های تنگ و باریک و از میان جنگل‌ها می‌گذرد و به رود ارس می‌ریزد.

القنا

رود القنا که در دهستان حسن آباد واقع شده است، از ارتفاعات قرفلار سرچشمه می‌گیرد و در یک و نیم کیلومتری آلاجوجه، به ارس می‌ریزد.

سلین

رود سلین در دهستان گرمادوز جاری است. این رود از ارتفاعات روستاهای میلاندوز سرچشمه می‌گیرد و در نزدیکی روستای لاریجان به ارس می‌ریزد.

رودخانه از لحاظ مذهبی

آب که در کیش مسلمانی، یکی از مطهرات است و وضو، غسل و طهارت به وسیله‌ی آن انجام می‌گیرد، یکی از اسباب تبرک نیز به شمار می‌رود. برای مثال، در مورد آب زمزم در خانه‌ی خدا، مسلمانان عقیده دارند که موجب مغفرت و آمرزش می‌شود. در

عرف هندوان نیز رودخانه‌ی گنگ یکی از مطهرات است. غسل کردن در آن سبب تبرک و آمرزش می‌شود. ریختن استخوان و خاکستر مردگان در این رودخانه، موجب مغفرت و سبب درج آن رفیع مردگان خواهد شد.

یکی دیگر از رودخانه‌هایی که جنبه‌ی مذهبی به خود گرفته رودخانه ارس در کشور خودمان ایران است و بنا به عقیده‌ی برخی از مستشرقین، همان «دائی تیای» معروف است که در کتاب مقدس «اوستا» بدان اشارت رفته و بنا به روایت، اوستا، کتاب زرتشت در نزدیکی آن تولد یافته است. شهر باستانی «آرتاکسانا» نیز در کنار این رود واقع بوده است. [هویدا، ۱۳۵۲: ۷۶].

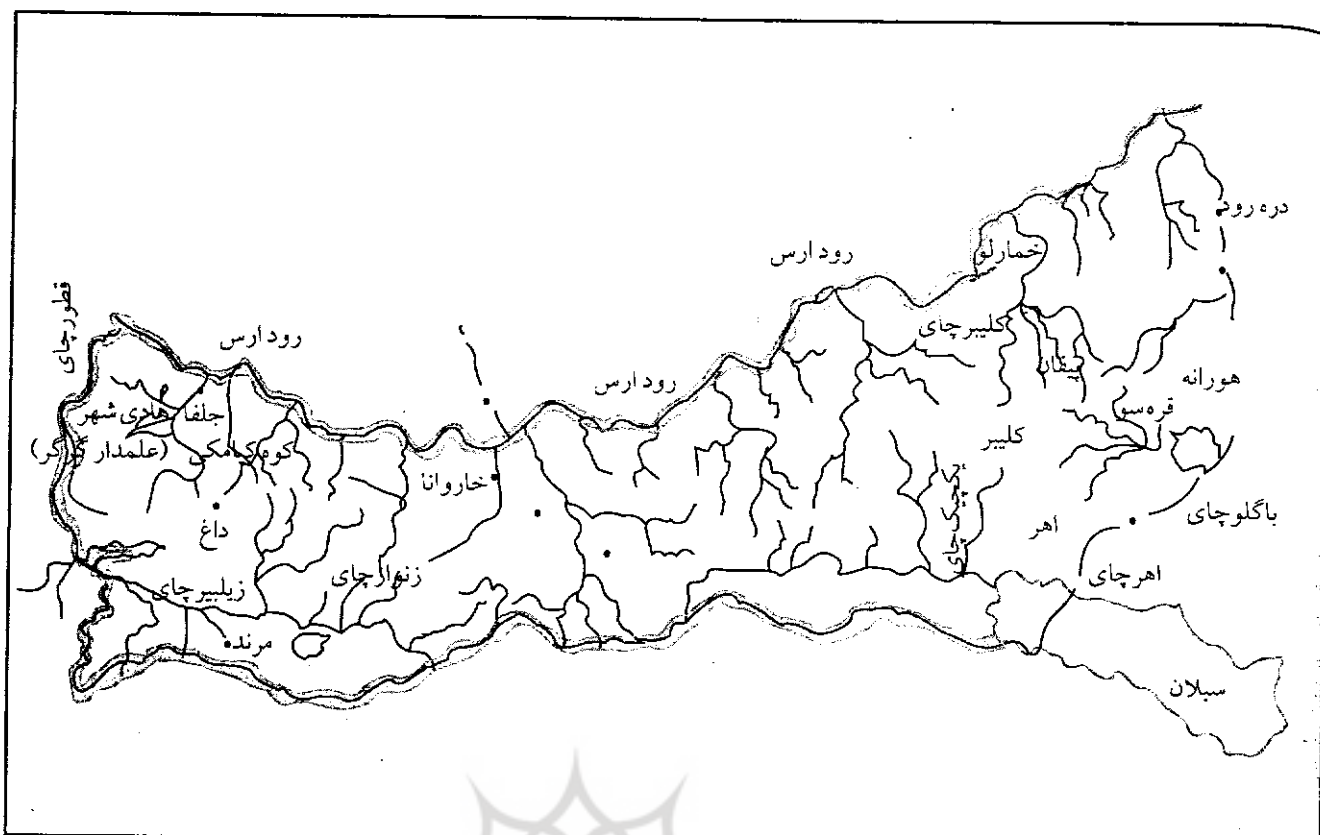
هم چنین در کتاب «البلدان»، تألیف یعقوبی، به رودخان ارس اشاره شده است. یعقوبی می‌نویسد: گفته می‌شود که پست سر رودخانه، سیصد شهر ویران است و این شهرها هستند خدای متعالی داستان آن‌ها را «اصحاب رس» ذکر کرده است و حنظله ابن صفوان را بر ایشان مبعوث کرد، پس او را کشتند و خداوند آنان را نابود ساخت.

اصحاب رس و عاقبت آنان

داستان اصحاب رس یا مردمان کناره‌های ارس، یکی از داستان‌های شگفت‌انگیز و عبرت‌آموز در کتاب آسمانی قرآن است. سرگذشت این قوم، در دو سوره از قرآن مجید آمده است. محققان و مفسران اسلامی، درباره‌ی اصحاب‌الرس و محل و زمان آن‌ها اختلاف نظر دارند و هر کدام، آن قوم را به محل و به جایی نسبت می‌دهند. عده‌ای اصحاب‌الرس را از یسأمه، عده‌ای از انطاکیه و عده‌ای از جایی دیگر می‌دانند، ولی با مراجعه به متون و نوشته‌ها روشن می‌شود که اکثر مفسران و محققان، آن قوم را با ارس فعلی و سرزمین کهن آذربایجان مرتبط دانسته‌اند و رس را ارس و قوم مذکور را قوم ارس معنی کرده‌اند.

واژه‌ی «رس»، در اصل به معنی اثر مختصر است. مثلاً که می‌شود «رس الحدیث فی نفسی»: کمی از گفتار او را به خاطر دارم. جمعی از مفسران بر این عقیده‌اند که «رس» به معنی چاه است. به هر حال نسبت دادن این قوم به ارس، یا به خاطر آن است که بسیار کمی از آن‌ها به جای مانده، یا به این خاطر است که چاه‌های آب فراوان داشته‌اند، یا این که به واسطه‌ی فروکش کردن چاه‌هایشان هلاک و نابود شده‌اند.

«رس در لغت به معنی اثر جزئی، اول تب، دفن مرده، و غیره آمده است. ولی ملاحظات دو آیه از قرآن کریم نشان می‌دهد که مراد از آن، محلی است که قومی بدان نسبت داده شده‌اند. به نظر می‌آید، منظور از رس رودخانه‌ی ارس فعلی باشد که در شمال آذربایجان، به طول ۸۰۰ کیلومتر جاری است و کوه‌های ارض رفیع (ارزروم) در ترکیه سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از دشت مغان



کرد. مردم او را تکذیب نموده و در آخر الامر او را داخل چاه تنگ و عمیقی انداختند. سپس سرچاه را محکم بستند و آب را روی آن جاری ساختند. خداوند تعالی به سبب اعمالشان از آسمان صاعقه فرستاد و همه را هلاک ساخت» [تفسیر القرآن الکریم، ج ۲: ۶۰۸].

اصحاب رس دارای شهرهای متعدد و قریه‌های زیاد و تمدنی درخشان، با فرهنگ و سنن، و آداب و رسوم مخصوص به خود بوده‌اند. تنها در منطقه آرای، هزار شهر و در کناره‌های ارس بیش از پنج هزار شهر را بدین قوم نسبت داده‌اند. مرکز حکومت یا به اصطلاح پای تخت آنان شهری به نام اسفندیار (اسفند) بوده است، ولی محل این شهر فعلاً مشخص نیست. این که جشن عید رسمی اصحاب رس، به مدت چندین روز (به احتمال ۱۳ روز) با تشریفات و آداب و رسوم ویژه‌ای که در روایات و تواریخ توصیف شده و در ماه و فصل خاصی انجام می‌پذیرفته است (شاید اوایل فروردین ماه کنونی)، ذهن آدمی را تنها به دشت پهناور و پربرکت مغان معطوف می‌کند، زیرا رسوبات و عادات و اعمالی که در آن چند روز از سال انجام می‌گرفته است، با آب و هوا و شرایط اقلیمی مغان سازگاری بسیاری دارد.

آثار به دست آمده در حفاریات مجاز و غیر مجاز و سایر کشفیات از تپه ماهورهای ساحل جنوبی و شمالی این دشت حاصل خیز، نشان می‌دهد که اولاً سرزمین مغان از عصر باستان مورد توجه و علاقه‌ی انسان بوده و ثانیاً اکثر شهرهای مهم و زیبای اقوام گذشته، مخصوصاً اصحاب رس، به ویژه پای تخت آنان، در دشت مغان

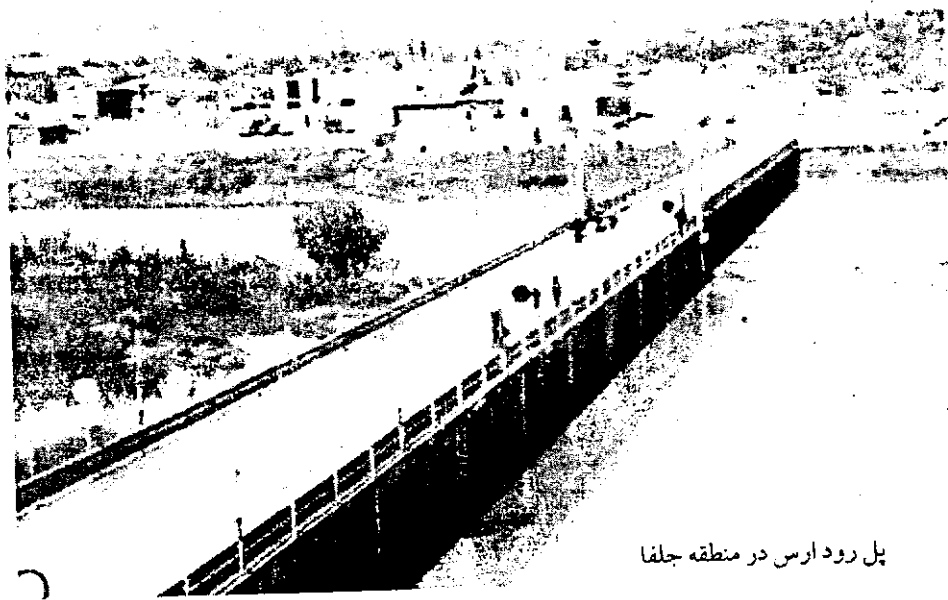
به رود کورا (کر) متصل می‌شود و سپس به دریای خزر می‌ریزد. سمت عمده‌ی این رود مرز ایران و شوروی (سابق) را تشکیل می‌دهد و در قسمتی از کرانه‌های آن تمدنی وجود داشته که فعلاً از بین رفته است» [حافظ زاده، ۱۳۷۴].

امام فخر رازی نیز در تفسیرش، ضمن برشمردن اقوال و آرا و معانی بیشتر پیرامون «رس»، چنین می‌نویسد: «اصحاب رس قومی بودند صاحب شهرهای متعدد، در کنار رودخانه‌ای که به آن «رس» گفته می‌شود. این رودخانه در سرزمین مشرق بود. خداوند پیمبری را از فرزندان یهودا پسر یعقوب برای نجات آنان مبعوث کرد که او را تکذیب کرده و به فرمانش گوش ندادند.»

آیات ۳۸ و ۳۹ از سوره‌ی فرقان در قرآن مجید، اشاره به همین مطلب دارد و می‌فرماید:

«وَعَادُوا وَثَمُوداً وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُونًا بَیْنَ ذَٰلِكَ کَثِیْرًا وَ کَلَّا ضَرَبْنَاهُ الْأَمْثَالَ وَ کَلَّا تَبَرْنَا تَبِیْرًا»: و نیز قوم عاد و ثمود و اصحاب رس و طوایف دیگر بسیاری بین آن‌ها را همه به کیفر کردارشان هلاک کردیم و برای هریک از این اقوام، مثال‌ها زدیم و همه را به کلی هلاک ساختیم.

در «تفسیر القرآن الکریم»، رس را با رود ارس فعلی یکی دانسته‌اند و نوشته‌اند: «رس همان نهر مشهور ارس است که در قفقازیه جاری می‌شود و با نهر کر (کور) مخلوط شده و به دریای خزر می‌ریزد. خداوند تعالی به آن‌جا حنظله بن صفوان را (بین زمان عیسی و محمد علیهم السلام) پیغمبر فرستاد. آن‌ها درخت صنوبر را ستایش می‌کردند. حنظله آن‌ها را به سوی خداوند واحد دعوت



پل رود ارس در منطقه جلفا

بنا گردیده و زینت بخش سینه‌ی پر از حوادث و مخاطرات این رود کهن بوده است. اما تعیین محل دقیق آن، به خصوص درخت صنوبر و چشمه‌ای که میعادگاه هزاران انسان عاشق و دل‌باخته بوده است، به درستی روشن نیست که آیا در آن سوی ارس و به اصطلاح دشت مغان، جمهوری آذربایجان بوده و یا در مغان این سوی ارس. این کار بسیار مشکل و مستلزم تحقیق و بررسی و کاوش طی سالیان دراز است. « [حافظ زاده، ۱۳۷۴].

ارس در افسانه‌ها

در پایان داستان مردمان کناره‌های ارس، متذکر می‌شویم که متأسفانه تا کنون در سواحل رودخانه‌ی ارس، کاوش‌های کامل و دقیقی انجام نگرفته است. این خطه در طول قرون و اعصار، کانون کهن تمدن بشری تا زمان‌های دیرین به شمار می‌رفته و در سایه‌ی وجود همین پیشرفت‌های مادی و معنوی بوده است که ساکنان این دیار، از زمان‌های بسیار دور، به فرهنگ خود رونق بخشیده و آن را به سان هدیه‌ای پر بها به جامعه‌ی بشری ارزانی داشته و نام سرزمین خود را پرآوازه و جاودانه ساخته‌اند. همین ویژگی‌ها، سبب شده است که این سرزمین همانند سایر سرزمین‌ها در ادوار گذشته، مطمح نظر جهان‌گشایان و استیلاگران قرار بگیرد، به طوری که بارها در اثر حملات و یورش‌های متجاوزان، آبادانی‌ها به ویرانی تبدیل شده و مزارع تخریب و زیر سم اسبان چپاولگران پایمال و نابود گردیده‌اند.

بسا به جای آب در مزارع خون جاری شده و تشنگان قدرت و چپاولگران را سیراب ساخته است. اما بعد از فرو نشستن غبار حملات و محو آثار شوم هر یورش، جوانه‌های زندگی آهسته از نور روید و بارورتر شده‌اند و کار بازسازی شروع و به انجام رسیده است و این سرزمین دوباره مجد و عظمت از دست رفته را باز یافته

و انسان‌ها را مجذوب و مبهوت خود ساخته است. انتظار می‌رود، در آینده در این سرزمین کاوش‌های بیشتری به ویژه پیرامون تمدن اصحاب رس و شهرهای گمشده‌ی این قوم انجام گیرد و پرده‌ی ابهام از روی این حقیقت قرآنی و تاریخی کنار زده شود، تا تاریخ راستین بر شیفتگان حقیقت و دوست‌دوستان فرهنگ ایران زمین، خصوصاً آذربایجان آشکار شود.

طبیعی است، هر قومی و ملتی که با احساسات پاک و فطری خود زندگی کند، همیشه برای پیشرفت و شکوفایی از خود جدا جهد به خرج می‌دهد و همواره از احساسات پاک خود دفاع و از آن حراست می‌کند. در این راه، به هر پدیده‌ای که بر خورد می‌کند به آن دل می‌بندد و با آن انس و الفت پیدا می‌کند. از میان همه‌ی مناظر و زیبایی‌های عالم هستی و منابع طبیعی، یکی هم آب رود و صاف و گوار است که مایه‌ی حیات هر ذی‌روح است. آب حیات بیش از نور آفتاب، در پیدایش زندگی و پیشرفت آن تأثیر دارد. بدین سبب است که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» [انبیاء/۳۰]: حیات تمام اشیا را از آب قرار دادیم. سه عنصر آب، سبزی و صورت زیبا، غم و غصه را از دل محزون می‌زدایند. آب و جریان آن، با ظنوع خورشید و تابش در شب مهتابی، جلوه‌ای خاص و دل‌انگیز به خود می‌گیرد. رودخانه‌ی پرکشش ارس نیز از این اصل به دور نیست. دوست‌داران و دل‌باختگان این منظر زیب، گاه با احساساتی غیر قابل تصوف با آن برخورد می‌کنند و چنان مات و مبهوت عظمت جریان این رود بزرگ می‌شوند که خود را به فراموشی می‌سپارند و لب به سخن

می‌گشایند. گاهی بانثر، گاهی باشعر، گاهی با ساختن دوستی و گاهی با بیان افسانه، این ودیعه‌ی عظیم آسمانی را مخاطب قرار می‌دهند. البته آن‌چه گفتنی و سرودنی است، در حق ارس گفته‌اند و سروده‌اند و گاهی نیز خود را فدای آن ساخته و به افسانه‌ها پیوسته‌اند.

دکتر بروگش، سفیر «پروس» در ایران عصر ناصری، در اواسط سده‌ی ۱۹ میلادی، هنگام عبور از ساحل رود ارس، از این رودخانه چنین یاد می‌کند: «مناطق شمالی و جنوب رود ارس، کانون و مهد تمدن اولیه بشر به‌شمار می‌روند.»

طبق پاره‌ای افسانه‌ها، خلقت بشر و طوفان نوح هر دو در همین منطقه روی داده‌اند و در پاره‌ای از افسانه‌ها آمده است که بهشت بین چهار رودخانه قرار دارد که نویسندگان کتب قدیمی، در دوتای از این رودخانه‌ها، یعنی دجله و فرات، تردیدی ندارند و به ظن قوی، یکی دیگر از آن‌ها می‌باید همین رود ارس کنونی باشد. در افسانه‌های ملی ارمنستان هم آمده است که بهشت در «اردوباد» واقع در کنار رود ارس در نزدیکی جلفا قرار دارد. حمدالله مستوفی هم در «نزهة القلوب» نظیر این افسانه را این‌طور می‌نویسد: «در بعضی کتب دیگر آمده که صاحب علت [بیمار]، چون بدان آب بگذرد، چنان‌که آب به پایش برسد، از آن علت خلاص یابد، به اسدالله تعالی.»

ساحل نشینان ارس در پاره‌ای از روستاها، هم‌اکنون نیز بر این‌گونه افسانه‌ها عامل و معتقد هستند و می‌گویند که این افسانه‌ها حقیقت دارند. غیر از این باورها، مردم داستان دیگری نیز درباره‌ی آفتابه‌ی سیاه چدنی (قره‌آفتابه) که سابق برای درست کردن چای به جای سماور به کار می‌رفته است، نقل می‌کنند و عقیده دارند که آفتابه‌ی قره‌باغ (قره‌باغ آفتابه‌سی) از ارس گذشته و در شفای اطفال نقش مؤثری دارد. بنابراین، با زدن این آفتابه به زانو و گذراندن نوزاد از زیر آن، شیاطین و اجنه و به خصوص آل را طرد می‌کنند و حاجت خود را می‌گیرند.

«اصولاً علاج پاره‌ای از بیماری‌ها را در هر چیزی که از ارس گذشته باشد، می‌دانند و با دیده‌ی احترام به آن می‌نگرند. راستی این چه نوع عقیده‌ای است، و ریشه‌ی آن به کجا و به چه زمانی می‌رسد؟! این‌ها چگونه افسانه‌هایی هستند؟ غیر از این افسانه‌ها، مثل‌هایی نیز در ارتباط با ارس زده شده‌اند که حائز اهمیت هستند و در میان مردم متداول شده‌اند و ورد زبان عام و خاص‌اند. از جمله: آرازمین لام‌آخانی، آرامین‌ثیره باخانی: بترس از کسانی که ظاهر آرام دارند و آب زیرکاه هستند.» [حافظ‌زاده، ۱۳۷۴].

هم‌چنین در مثل، رودی که انسان را ببرد و او را خفه کند، به ارس تشبیه شده است. کودکان آذربایجان نیز به یاد شکست آذربایجان از روس‌ها، هم‌اکنون آواز زیر را به یاد دارند و با تأسف می‌خوانند:

کوشکو بالابان آراز باخار
آرازمین سویو گوزلردن آخار

یعنی کوشکو بالابان به ارس می‌نگرد. آب ارس همیشه از دیدگان جاری است.

با مثل: «آرزا باخاندی» اشخاص بی‌وفا و پیمان‌شکن را به رودخانه‌ی ارس تشبیه می‌کنند و چنین می‌گویند: این حرکت ناشایست از او بعید نیست. به رود ارس تماشا کرده و از آن بی‌وفایی آموخته است.

ارس از نظر جغرافی دانان قدیم و سیاحان

رودخانه‌ی ارس، در منابع و اصطلاحات یونانیان و اروپاییان به آراکس و ارکساس معروف بوده و در قدیم آراسک نامیده می‌شده است. در منابع عربی نیز ارس و در فارسی ارس و در ترکی آراز و آراس نام گرفته است.

عظمت و جذابیت ارس در طول سالیان دراز و از زمان‌های بسیار دور، نظر جغرافی‌دانان و سیاحان را به خود معطوف داشته و طبیعت این رودخانه آن‌ها را وادار ساخته است که قلم به‌دست بگیرند و خصوصیات و موقعیت آن را به رشته تحریر درآورند. گاهی عده‌ای آن‌چنان شیفته‌ی نام ارس شده‌اند و تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند که مشقت و خستگی فرسنگ‌ها راه را تحمل کرده و خود را مشتاقانه به ساحل آن رسانده‌اند و به صورت عیان مشاهدات خود و وقایع گوناگون ارس را ثبت و ضبط کرده‌اند و برای نسل‌های آینده به امانت گذاشته‌اند. بدین‌سان، خدمتی بسیار ارزنده به میراث فرهنگی و تاریخی کشور عزیزمان ایران کرده‌اند که بسی قابل تقدیر و ستایش است. هرودوت یونانی، به سال ۴۲۵ پیش از میلاد، ارس را چنین معرفی می‌کند: «رودخانه‌ی ارس نیز از سرزمین ماتیدئی سرچشمه می‌گیرد و چهل شاخه دارد که در باتلاق و مرداب خود می‌ریزد. در آن حوالی، غذای اهالی فقط مایعی خام است و با پوست خوک آبی پوشاک فراهم می‌سازند.»

شاردن سیاح معروف فرانسوی، موقع عزیمت به ایران (۱۰۸۴ق)، وقتی از ارس عبور می‌کرده است، آن را چنین معرفی می‌کند: «اینک برگردیم به اقامتگاه خود در کنار نهر ارس، این رودخانه‌ی مشهور، ارمنستان را از ماد جدا می‌سازد. سرچشمه‌ی ارس در کوهی است که می‌گویند کشتی نوح در آن جا توقف کرده و شاید اسم شهر از نام کوه بزرگ آرات، اشتقاق یافته است. این رودخانه، از منطقه‌ی مزبور عبور کرده و به دریای کاسپین می‌ریزد. ارس نهری بزرگ و سخت سریع‌السير می‌باشد و به تدریج طی مسیر خود با اضافه شدن انهار کوچک بسیار که به هیچ‌وجه نام و نشانی ندارند و انضمام سیلاب‌های بی‌شمار، برحجم و عظمت خویش می‌افزاید. وقتی یخ‌ها آب و برف کوه‌های اطراف ذوب می‌شوند، ارس سخت تند و خشمگین می‌گردد، به طوری که هر گونه سر و ساختمان دیگر را از مسیر خود در می‌نوردد.»

برخلاف رودخانه‌های معروف و بزرگ دیگر، رود ارس قابل

کشتی رانی نیست و از این امر بی بهره است. اطراف رودخانه های بزرگی که قابل کشتی رانی هستند، شهرک ها و شهرهای بزرگی به وجود آمده اند که از اهمیت فوق العاده ی تجاری و اقتصادی برخوردارند و شهرت جهانی پیدا کرده اند. در حالی که در کناره های ارس، شهر قابل توجهی وجود ندارد.

اهمیت سدسازی بر روی ارس

با توجه به اهمیت زیادی که مسئله ی کشاورزی در منطقه ی مغان دارد، از هزاران سال پیش، احداث آب راه و رساندن آب ارس به مزارع در این منطقه، یکی از حیاتی ترین اقدامات به حساب می آمده است. کمبود باران و سایر نزولات جوی، امری غیر قابل انکار در این ناحیه است. لذا ساکنان کناره های رود ارس، به این کار، بیش از سایر امور توجه داشته اند. سابقه ی ایجاد آب راه در کنار ارس، به قبل از میلاد در زمان «اورارتو»ها برمی گردد. پیوتر و فسکی، اورارتو شناس معروف، درباره ی کشاورزی در آن زمان بر پایه ی آبیاری از طریق آب راه های حفر شده چنین می نویسد: «در آغاز هزاره ی یکم پیش از میلاد، در جنوب قفقاز، گذشته از دام پروری، کشاورزی نیز گسترش داشته است... در دشت های اطراف رود ارس، کشاورزی بر پایه ی آبیاری سنتی بوده و بستر نهرهای قدیمی که به منظور آبیاری ساخته شده بودند، امروز نیز باقی است.» بعد از دوران اورارتوها، ملت های دیگر نیز، به این مسئله بیشتر توجه کردند، اما متأسفانه اکنون آثار این گونه آب راه ها از بین رفته و چندان نشانی از آن ها باقی نمانده است.

برابر اطلاعات به دست آمده از کهن سالان منطقه، برای پیشبرد کشاورزی و سایر منافع مورد نظر، آب راهی از کنار پل خداآفرین (پل سالم) حفر شده بود و تا دشت مغان ادامه داشت، ولی حالا هیچ گونه اثری در حوالی پل خداآفرین از آب راه مذکور مشاهده نمی شود.

در زمان فتحعلی شاه قاجار، حسین خان سردار والی ایروان، در سال ۱۲۳۸ق، نهری از رود ارس جدا کرد و بدین وسیله خدمت بزرگی به کشاورزان و دام داران ایروان انجام داد.

سد ارس

سالیان سال، آب ارس این مایه ی حیات به هدر می رفت و از آن برای پیشرفت کشاورزی و تولید برق به منظور انتقال آن به شهرهای کشور، خصوصاً شهرها و روستاهای مرزی، استفاده نمی شد. تا این که در پنجم مردادماه ۱۳۴۲، موافقت نامه ای بین دولت ایران و دولت شوروی سابق به امضا رسید که در آن، همکاری طرفین برای اموری چند، از جمله ساختن سد روی رودخانه ی ارس، پیش بینی شده بود. برای اجرای این قسمت از موافقت نامه، دو گروه کارشناس ایرانی و شوروی متفقاً مشغول به

کار شدند. هزینه ی مشترک اجرای این طرح، ۱۷ میلیون ریال برآورد شد.

سد ارس از نوع مخزنی است و در ۱۲ کیلومتری جنوب شرقی شهر نخجوان و ۴۰ کیلومتری غرب جلفا، در محلی به نام «قرل قشلاق»، احداث شده است. سد دریاچه ای به گنجایش ۱۳۵۰ میلیون متر مکعب ایجاد کرده است و نیروی برق حاصل آن، ۴۴ هزار کیلووات است که در گذشته، به تساوی بین دو کشور ایران و شوروی سابق تقسیم می شد. مشخصات عمومی مخزنی ارس به شرح زیر است:

نوع سد: خاکی با هسته ی خاک رس، همراه با سد زیر نیروگاه های بتونی.

ارتفاع سد: از فونداسیون ۴۱ متری، تا کف رودخانه ۴۶ متر با رقوم ۷۸۲ متر در تاج سد از سطح دریای آزاد.

عرض سد در تاج: ۸ متر.

خوش بختانه احداث سدهای ارس، میل و مغان بر رودخانه ارس، به منظور ذخیره کردن آب اضافی در مواقع طغیان رود تخلیه ی آن در فصل بهار و تابستان برای آبیاری مزارع و باغات تولید برق و انتقال آن به اقصانقاط کشور، خصوصاً ایجاد دو سد عظیم خداآفرین و قیز قلعه سی بر این رودخانه، تحولات بزرگی زمینه ی کشاورزی و تولید برق به وجود آورده و سبب تشکیل واحدهای مهم و کم نظیر اقتصادی شده است.

این سدها، علاوه بر این که میلیون ها متر مکعب آب به هدر رفتن را برای استفاده کشاورزی ذخیره می کنند، قطعاً در آب و هوا و روی جنگل ها و مراتع نیز تأثیر به سزایی خواهند گذاشت. هم چنین می توانند، برای ورزش قایق رانی و اسکی روی آب و نیز تفریح شنا، محل مناسبی باشند.

«... و نیز این دریاچه ها می توانند برای پرورش و تکثیر انواع ماهی، بهترین مرکز به حساب آیند؛ زیرا در سابق ماهی ارس با سقف صادرات مطرح بوده و یکی از ارقام سهم اقتصادی را تشکیل می داده است» [هویدا، ۱۳۵۲: ۵].

زیرنویس

Agax

منابع

۱. خاماچی، بهروز. فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی. سروش. تهران. ۱۳۷۰.
۲. حافظزاده، محمد. ارس در گذشته تاریخ. (نا.مسابق). تبریز. ۱۳۷۴.
۳. بدیعی، ربیع. جغرافیای متصل ایران (ج ۳). اقبال. تهران. ۱۳۶۲.
۴. هویدا، رحیم. جغرافیای طبیعی آذربایجان. دانشگاه تبریز. تبریز. ۱۳۵۲.
۵. انزلی ویت. پنج رود. شهین دوخت. صنعتی. اقبال. تهران. ۱۳۴۰.
۶. تفسیر القرآن الکریم (ج ۲). ترجمه ی عبدالحمد صادق نویر.